



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۵ ■ ۲ بهمن ۱۳۹۹

نوجوان
جمعه



سید سپهر
جمعه زاده



قدم نور سیده

القصة، عارضیم که ایجاد یک چنین ضمیمه‌ای ذیل روزنامه قدر قدرت جام جم بر ما ثابت کرد که:

۱- مفهوم انتزاعی «مدیران دلسوز حوزه نوجوان» چند مابه ازای خارجی هم دارد و بی مصداق نیست.

۲- تولید بیش از ۴۰ شماره نشریه نوجوان پسند در دایره امکان قرار دارد و دیگر جزو ممتنع الوجودها تعریف نمی شود.

۳- همیشه خدا با نبود بودجه مواجه نیستیم در تاریخ و می شود گاهی هم کمی بودجه باشد علی الظاهر.

۴- این نتیجه را گفته اند به شما نگوییم.

۵- یک نشریه حوزه نوجوان می تواند سالگرد خود را ببیند و کور نیست.

۶- دهه هشتادی ها گودزیلا نیستند، آدمند.

۷- اثبات شیئ نفی معاد نمی کند!



مدیر مسؤول وقت، جناب عرفات الملک (دامت مَحاسناته) به دلیلی که نمی دانیم چه دلیلی، با آن جماعت همراه گردید و قول اختصاص دو صفحه از روزنامه تحت امرش را به موضوع نوجوانان داد. طولی نکشید که باز به علتی که نمی دانیم، حضرتشان با مشورت ابوالضامئ جناب گلباف الدوله (دامت ضمیماته) یک چمدان ضمیمه را برچیدند و جایش لوییای سحرآمیزی کاشتند که از نو، جوانه بزند. (اینجای متن نگارنده احساساتی شد و فی الجمله دوستان همی گریستند)

شایان ذکر است که هیأت امنای بالادستی از بین عناوینی چون عدس باران، جوان شمالی، فرهنگ و اسفناج، وقایع الاتفاقیه، شکیب تایمز و خیرات به اتفاق جمیع آراء، عنوان «نوجوانه» را منتخب کردند!

در مرحله بعد تیمی که اسامی شان را در صفحات این جریده به وفور دیده اید، تشکیل شد و قولی برای نشریه مذکور تنظیم، تدوین و آماده گردید. طولی نکشید تا روز دیدار هیأت بلندپایه تحریریه نوجوانه با مدیران جام جم، فرارسید. دقتی که تا دیروز آن روز، قدمگاهه سیاسیون و علما و اهالی کبار و اهالی قلم و شورای جلیله تیترو بود و برای خودش برویایی داشت و اصول و قوانین و احکامی بر آن حاکم بود، مزین گردیده بود به قدوم پرفیض و همایونی ما. (بله، خیال کرده اید ما کم الکی هستیم؟ اتفاقا ما خیلی زیاد الکی هستیم! منظور این است که ما خوبیم!) البته خب قدوم پرفیض و همایونی ما به واسطه صغر سن کمی جای تعجب هم داشت. بزرگ ما شکیب الرعایا ۳۷ ساله، فقط ۱۸ ساله بود و دیگر تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

این جلسه که گذشت از آبان ماه سنه ۱۳۹۸ هجری خورشیدی، تا بهمن ماه همان سال، منجر به مسیری شد که در انتهایش، تولید اولین نشریه مصداق گردید با اولین خبرهای کرونای چینی و آن وضعیت آب دوغ خیاری اش!

آن جریده مکتوب، آن ضمیمه محبوب، آن برادر آقای رساله، آن حاوی ستون سرمقاله، آن صاحب صفحه رسانه، آن پدر جمله کلاف ها و سین جیم ها، آن یکی از ما، آن سلطان قلمرو اهل کتاب، آن آلبوم عکس های بی قاب، آن دارنده مصاحبه های کمیاب بلکه نایاب، آن ز حیث طعم و رنگ بهتر از هندوانه، گنده مطبوعات، جناب نوجوانه - دامت انتشاره - همین لعبت شکرین ۶ اصفحه ای پیش روی تان است که می بینید.

در روایات منسوخه آمده است در طول تاریخ، مستعجل ترین دولت ها، نشریات حوزه کودک و نوجوان بوده اند، چرا که معمولا دو سه روز پس از جشن تأسیس به علل مختلفی از جمله عدم تخصیص صحیح نرخ بهره استقراض بین بانکی و تقاضای اندک سوسیالیسم بازار در منحنی تراژدی انبازه ها (همه این اراجیف را که جمع کنی می شود همان بی پولی خودمان!) تعطیل می گشتند. شاید با خود بگویید این سازمان های متولی، مگر قبل از جشن تأسیس متوجه کمبود بودجه نبودند که از اول اصلا نشریه ای نزنند که بعد بخواهند به تعطیلی بکشاندش. پاسخ ما این است که چرا، می دانستند ولی مشکل این جاست که اصولا عادت دارند خلاف دانسته ها عمل کنند. شاید هم شلخی می کنند؛ خلاصه این که بودجه نیست، مزاحم نشو آقا!

البته این نکته هم خالی از لطف نیست که برخی مدیران هم عادت به صرفه جویی داشته و دارند. مثلا ممکن است برای استفاده صحیح از بیت المال، مراسم افتتاحیه و اختتامیه یک نشریه حوزه نوجوان را یکی کنند و به جای مراسم هفتم و چهلم آن مرحوم نیز بروند سفر شمال به مدت چند روز، لذا کمبود بودجه از نبود بودجه خطرناک تر است. خدا جیب مسؤولان کم بودجه را بالکل خالی نمایاندا!

القصة در یک چنین شرایط ناپسامانی راوی نقل می کند روزی که نمی دانیم دقیقا چه روزی؛ به مناسبت چیزی که نمی دانیم دقیقا چه چیزی، افرادی که انصافا نمی دانیم چه کسانی، به قصدی که مطلقا نمی دانیم چه قصدی به سرکردگی شخصی که مثلا نمی دانیم چه شخصی، به قصد دفتر روزنامه جلیل القدر جام جم به راه افتادند.

این یک آگهی تبلیغاتی نیست

به شبکه بزرگ «مایا» پیوندید

حالا من اینجا چی کار می کنم؟ این سوالیه که ممکنه هر دانش آموزی وقتی وارد کلاس های آموزشی مجازی میشه از خودش بپرسه. چون گاهی حس می کنه اصلا بود و نبودش هیچ فرقی نمی کنه. معلم اون طرف داره برای لنز کوچیک روی گوشیش حرف می زنه و اگه غرق توضیحات نشه هر از چندگاهی منیژه و منیره و سمیه و نفیسه یا نوید و حمید و سعید رو صدا می کنه و فقط یه بله خانوم یا آقا حواسمون هست می شنوه و برمی گرده سر ادامه مونولوگ هاش.

کلاس های مجازی البته این فرصت رو نصیب معلم ها هم کرده تا با آسایش بیشتری سر کلاس درس حاضر بشن. گرچه برخی زیاد از حد احساس راحتی می کنن و تصاویری خلق میشه که این روزها توی فضای مجازی کم نیست!

بگذریم. چون با وجود این سامانه شاد دیگه باید بگیم مردم از خوشی! هم تقلب کردن راحت تر شده هم نحوه نشستن، بهتر بگویم خوابیدن سر کلاس، هم درس نخواندن و به جای آن هر کار دیگری انجام دادن.

اینجاست که شعار مدارس این روزها می این میشه که به شبکه مایا هر کی دیگه می خواهید پیوندید.

